

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره چهل و یکم

تابستان ۱۳۸۴، صص ۹۵-۱۲۰

همراه شدن دیگر زیباییهای بلاغی

با تشبیه در شعر صائب

دکتر مهدی تدین* - دکتر حسین آقا حسینی** -

مسعود فروزنده***

چکیده

میرزا محمد علی صائب تبریزی از شعرای پرکار قرن یازدهم هجری و از بزرگترین شعرای سبک هندی یا اصفهانی است. این شهسوار میدان خیال - که لطایف و مختصات سبک هندی یا اصفهانی در شعر او بیشترین جلوه را دارد و زیبایی و غرابت شعر او ناشی از تازگی مضامین و طرفگی تجربیات و تصاویر شاعرانه اوست - تصاویر شاعرانه را در خدمت القای عواطف، احساسات و اندیشه‌های خویش قرار داده است. یکی از این تصاویر تشبیه است. صائب در شعر خویش هم از تصاویر تشبیهی برای بیان مقصود خود استفاده کرده و هم زیباییهای دیگر بلاغی را با تشبیهات خود همراه ساخته است. جالب این که در بیشتر موارد، این زیباییهای بلاغی یا در متن تشبیه هستند یا در ارتباط مستقیم با تشبیه. تلاش نگارندگان در این نوشته بر آن است تا درباره همراه شدن دیگر

* - استاد گروه ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

** - استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

*** - دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

عوامل زیبایی بلاغی با تشبیه، در شعر صائب، بحث و بررسی مختصری داشته باشند.

واژه‌های کلیدی

تصویر، تشبیه، دیگر زیباییهای بلاغی (استعاره، اغراق، تناقض "پارادوکس" و...).

مقدمه

شعر صائب سرشار از تصویرهای شاعرانه متنوع و رنگارنگ است و به داشتن مضمون‌های بدیع و شگفت آفرین مشهور است.

منظور از خیال و تصویر (Image)، «در حقیقت مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد» (۴/ص ۱۰)، این که گفتیم شعر صائب سرشار از تصویر است، منظور این است که او سعی کرده است با تصویرسازیهای مختلف و در بیشتر موارد متزاحم در شعر، اندیشه‌ها، عواطف و حالات مختلف روحی خود را بیان کند. برای مثال، وقتی می‌خواهد بگوید: عشق باعث بینایی و بصیرت می‌شود و بلبل وقتی به سبب عشق صاحب بصیرت شد، از دیدن مناظر پاییز در می‌یابد که این پاییز، بهاری و این هجران، وصالی در پی دارد، مطلب را به همراه تصاویری این گونه بیان می‌کند:

به چشم بلبل مستی که عشق سرمه کشید
رخ بهار ز آینه خزان پیداست
(۱۶۵۶)(۱)

تصویرهای شاخص بیت بالا عبارتند از:

رخ بهار: استعاره مکنیه (تشخیص)

آینه خزان: تشبیه بلیغ اضافی

سرمه کشیدن عشق به چشم بلبل: استعاره مکنیه (تشخیص)

و یا هنگامی که می‌خواهد زیبایی معشوق را توصیف کند، می‌گوید: قامت بار آنچنان زیبا بود که باعث شده بود آب هم مشتاق و آرزومند او شود و بخواهد در پای او بیفتد:

سرو بالا دست او از خارخار پای بوس خار در پیراهن آب روان افکنده بود
(۲۶۳۵)

سروبالادست : استعاره از قامت زیبای معشوق
پیراهن آب روان : استعارهٔ مکنیه
تعلق خاطر آب به افتادن در پای معشوق و بوسیدن پای او: استعارهٔ مکنیه
(تشخیص)

خار در پیراهن افکندن: کنایه از آزار رساندن
در بیت بالا علاوه بر تصویرهایی که مشخص شده و زیباترین آنها شخصیت بخشی به یک عنصر بی جان(آب) است، تشبیه مضموری از نوع تفضیلی آن، نیز وجود دارد و آن این که: آب وقتی سرو قامت معشوق را دید، دیگر علاقه ای به رفتن در پای سروهای باغ را نداشت و دوست داشت به پای بوس او بیاید. بدین ترتیب، معشوق از لحاظ راستی قامت و اعتدال، به سرو ترجیح داده شده است.
و این که گفتیم شعر صائب دارای مضمونهای بدیع و شگفتی آفرین «معنی بیگانه» است، منظور این است که صائب در بیشتر اشعار خود، عاطفه را با تصویر یا تصویرهایی گره می زند و از مجموع یا از تقابل آنها، صحنه ای زیبا و پیچیده به وجود می آورد؛ و «معنی بیگانه‌ای» در قالب شعر بیان می کند؛ مثلاً، در بیت زیر:

گل رخسارت از دل سوزی تب آتشین گشته

ملاقات لبست تبخاله را تنگ شکر کرده
(۶۶۰۹)

شاعر محبوب را دیده است که «چهره اش از حرارت تب برافروخته و سرخ شده و کنار لبش تبخال زده است. عاطفهٔ برانگیخته شدهٔ خود را از دیدن این منظره، با چند تصویر در آمیخته و از مجموع آنها صحنهٔ درهمی ایجاد کرده است، تصویرها اینهاست» (۷/ص ۲۴):

گل رخسار: تشبیه بلیغ اضافی

دلسوزی تب: استعارهٔ مکنیه (تشخیص)

«گل رخسار آتشین گشته»: در ژرفای این جملهٔ اسمی نیز با آوردن «آتشین» به صورت مسند، تصویری از نوع اسناد مجازی که مبنای آن نیز تشبیه و استعاره است وجود دارد. لب و تبخاله نیز به افرادی تشبیه شده اند که با هم ملاقات کرده‌اند

(تشخیصی)، اما بی‌فاصله تبخاله از حالت شخصی (Personnel) به حالت شیئی (Objective) بازگشته است: (تبخاله ← تنگ شکر). این بازگشت که به طریق اسناد مجازی بیان شده، پنجمین تصویر شعر است» (همان).

و یا در بیت:

گر نیست مرا در حرم تنگ شکر، بار

سامان به سر دست زدن همچو مگس هست
(۲۱۷۷)

شاعر از این که نمی‌تواند به وصال یار برسد، گله می‌کند و نیز می‌گوید: به هر حال اگر نمی‌توانم به وصال او برسم، دست کم می‌توانم از درد هجران او دست بر سر بزنم. عاطفه برانگیخته شده خود از این حالت را با چند تصویر در آمیخته و بیان کرده است:

شکر: استعاره از معشوق

«من (شاعر)»: به مگس تشبیه شده است.

دست بر سر زدن مگس: استعاره مکنیه (تشخیص)

علاوه بر این تصاویر: تنگ (در معنای تنگیاب و در معنای بار شکر) و نیز بار (در معنای اجازه شرفیابی و در معنای بار شکر)، با شکر ایهام تناسب دارند.

مجموع این تصویرها، صحنه پیچیده‌ای را در چشم انداز خیال خواننده می‌گسترده، که در بافت کلام به آن مضمون می‌گوییم و در اینجا جنبه القایی تصویرها و صحنه‌های حاصل از ترکیب آنهاست که عاطفه و پیام شاعر را به خواننده انتقال می‌دهد و چون این تصویرها تازه و بعضاً دور از ذهن هستند، شاعر از آنها به «معنی بیگانه» تعبیر می‌کند.

تا اینجای بحث روشن شد که یکی از ویژگیهای مهم شعر صائب، تصویرگریهای اوست و این شاعر از تصویر برای القای عواطف و اندیشه‌های خود استفاده کرده است. در ادامه، بحثی خواهیم داشت درباره یکی از تصویرهای شاعرانه؛ یعنی تشبیه در شعر صائب و همراه شدن عوامل دیگر زیبایی بلاغی با آن.

تشبیه

قبلاً در تعریف خیال نقل شد: یکی از عواملی که زمینه اصلی خیال را می‌سازد، تشبیه است. صاحب شرح المختصر در تعریف تشبیه گفته است: «هو الدلالة على مشاركة امر لامر فى معنى لاعلى وجه الاستعارة التحقیقیه والاستعارة بالکنایه والتجريد». (۱/صص ۸-۹)

تشبیه که ابتدایی ترین صورت تلاش تخیل برای وحدت بخشیدن به صور خیال است، عناصر واجزای متفرق و ناسازگار را به هم نزدیک و بین آنها پیوند برقرار می‌کند، به طوری که یادآور نوعی اتحاد می‌گردد و بنابراین اصل دیچیز از کولریج (Coleridge) نقل می‌کند که: «شاعر در حد کمال آرمانی، تمامی روح انسان را با پیوستگی ملکات آن با یکدیگر، بر حسب ارزش و اهمیت نسبی آنها به فعالیت در می‌آورد. وی نغمه و روحی از وحدت می‌پراکند که هر چیز را با دیگری در می‌آمیزد و ترکیب می‌کند، و این کار را با نیروی ترکیبی جادویی - که ما نام «تخیل» را منحصرأ به آن اختصاص داده ایم - انجام می‌دهد.» (۲/ص ۱۷۵)

تشبیه، از عواملی است که به خیال انگیز شدن زیبایی شعر کمک می‌کند و اگر در خدمت انتقال عاطفه و معنی قرار بگیرد، باعث می‌شود که تأثیر عاطفه و معنی بیشتر شود؛ مثلاً، صائب در بیت زیر، به جای این که به یار بگوید رخسار تو زیباست، گفته است:

ماه از شرم عذار تو حصارى شده است

این نه هاله است که برگرد قمر گردیده است

(۱۵۵۴)

و با کاربرد یک تشبیه (از نوع تشبیه مضمّر و تفضیلی) هم به کلام زیبایی خاصی بخشیده و هم به تأثیر بیشتر پیام افزوده است.

یکی از ویژگیهای برجسته صور خیال در شعر صائب، آمدن چند تصویر در کنار هم و یا در تراحم با هم در یک بیت است که از این جمله است تشبیه های صائب که در بیشتر موارد با عوامل دیگر زیبایی بلاغی در کلام، از قبیل: استعاره، حسامیزی، تناقض و ابهام تناسب همراه شده اند و جالب اینکه این صنعتها در پاره ای موارد در متن تشبیه واقع شده اند و گاه در ارتباط مستقیم با تشبیه هستند که این مسأله باعث تقویت جنبه خیالی شعر و گاه پیچیدگی مضمون آن می‌شود. در این مقاله تلاش نگارندگان

بر این است که چگونگی همراه شدن این عوامل زیبایی با تشبیه را همراه با ذکر نمونه‌هایی از شعر صائب بررسی نمایند.

تشبیه و استعاره

استعاره، «در اصطلاح لفظی است که استعمال شود در غیر معنای اصلی که موضوع له باشد، به علاقه‌م شباهتی که بین معنی اصلی و معنی مستعمل فیه است، با بودن قرینه مانع از اراده معنی اصلی» (۳/ص ۲۸۷).

تشبیه عناصر پراکنده را به هم نزدیک می‌کند و استعاره آنها را در یک قالب فرو می‌ریزد. به عبارت دیگر، در تشبیه می‌گوییم: «این مانند آن است» و در استعاره می‌گوییم «این، آن است». بنابراین، استعاره شکل فشرده و خلاصه شده تشبیه است که سخنور می‌کوشد به یاری آن پیام خود را به شیوه غیرمستقیم به خواننده انتقال دهد. شعر صائب سرشار از استعاره‌های زیبا - وگانه دور از ذهن - است.

صائب این استعاره‌ها را گاه به همراه تشبیه در کلام می‌آورد و با این شیوه تصویرهای تو در تو و گاه پیچیده‌ای در شعر خلق می‌کند:

گرچه دارد دور باش از روی آتشناک شمع

چاک در پیراهن فانوس دیدن مشکل است

(۱۰۳۸)

در این بیت روی آتشناک شمع به دورباش تشبیه شده است و روی شمع استعاره مکنیه است؛ یعنی، مشبه خود یک استعاره است.

ریزند کواکب چو عرق از رخ گردون آن روز که خورشید تو بر بام بر آید

(۴۴۴۰)

کواکب به عرق تشبیه شده اند و «رخ گردون» استعاره مکنیه است. بنابراین، شاعر معتقد است که گردون مانند انسانی است که ستارگان مانند عرق بر چهره او نشسته‌اند و عرق (مشبه به) با رخ گردون در ارتباط است.

چه عاجز گره دل شدی، به باغ خرام که تیز کرده بهار از شکوفه، دندانها

(۶۷۰)

شکوفه‌ها به دندانهای بهار تشبیه شده اند. بهار انسانی پنداشته شده که شکوفه‌ها دندانهای او هستند (استعاره مکنیه) و شکوفه (مشبه) با بهار در ارتباط است.

استعاره مکنیه‌ای که مشبه به آن انسان باشد، «تشخیص» نامیده می‌شود. کاربرد تشخیص در شعر صائب فراوان است. از طرف دیگر، صائب در موارد زیادی این تشخیص‌ها را به زیبایی به همراه تشبیه آورده است. اجازه دهید نخست بحثی در مورد تشخیص و چگونگی همراه شدن آن با تشبیه در شعر صائب به میان آوریم و سپس به نقل و بررسی شواهدی از تشبیه و تشخیص در شعر صائب بپردازیم.

«یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا و در عناصر بی جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدانها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه، هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است.» (۴/ص ۱۴۹) تشخیص - که فرهنگ اصطلاحات ادبی آن را «اعطای شخصیت و تجسد به برخی از صفات، و اسناد تواناییهای بشری به اشیا بی جان» تعریف کرده است، (۱۲/p. ۵۰۱) - از صور خیالی است که صائب به میزان زیادی از آن در شعر خود بهره برده است و همین ظرافت نیز سبب شده است که تصویرهای شعری صائب از شادابی و سرزندگی خاصی برخوردار باشد.

تشخیص در شعر صائب گاهی در ارتباط مستقیم با تشبیه مطرح می‌شود. در این تشبیهات، معمولاً مشبه، انسان است و مشبه به، یک شیء یا یکی از عناصر بی جان طبیعت، و وجه شبه، یک صفت یا یکی از تواناییها و حالات و روحیات انسانی است که به عنوان صفت و حالت مشترک بین طرفین تشبیه ذکر می‌شود و اسناد این توانایی یا حالت انسانی به یک شیء یا عنصر بی جان طبیعت باعث شخصیت بخشیدن و ایجاد حس و حیات و حرکت در آن می‌شود. مانند:

نگسلد چون بید مجنون سجده شکرم زهم

تادل از ابروی جانان قبله گاهم کرده است

(۱۱۳۷)

من (شاعر) به بید مجنون تشبیه شده و در «سجده شکر بید مجنون» تشخیص

وجود دارد.

برق چون ابر بهار از کشت من گریان گذشت

سیل گرد آلود خجلت زین ده ویران گذشت

(۱۳۵۶)

برق به ابر بهار تشبیه شده و در «گریان گذشتن برق» تشخیص وجود دارد.
دندان به دل فشار در این باغ چون انار بویی اگر زسیب زنخدانت آرزوست
(۱۹۴۸)

تو (مخاطب شاعر) به انار تشبیه شده و در «دندان به دل فشردن انار»، تشخیص وجود دارد.

غافل مشو ز عزت پیران زنده دل برخیز چون سپندزجا پیش پای صبح
(۲۳۰۲)

تو (مخاطب شاعر) به سپند تشبیه شده و در «از جای بلند شدن سپند» تشخیص وجود دارد.

چون به جولان گرم گردد شوق آتش پای من می شود انگشت زنهار بیابان گرد باد
(۲۳۱۳)

گردباد به انگشت بیابان تشبیه شده و بیابان انسانی فرض شده است که گردباد، انگشت زنهار آن است.
سایر موارد:

خنده چون مینای می کم کن که چون خالی شدی می گذارد چرخ بر طاق فراموشی تو را
(۳۰)

از راست خانگی زشکاری که افکنم خمیازه ای زدور بود چون کمان مرا
(۷۲۸)

موقوف نسیمی است زهم ریختن ما چون برگ خزان پا به رکاب است دل ما
(۸۱۹)

دست رد بر سینه خواب پریشان می نهد چون سبودستی که در میخانه بالین من است
(۱۰۵۵)

تشبیه و استخدام

«استخدام آن است که از لفظ دارای معانی متعددی، اراده معنایی نمایند و از ضمیر آن معنای دیگر بخواهند، یا از یک ضمیر، یکی از آن معانی خواهند و از ضمیر دیگر معنی

دیگر اراده کنند. . . بعضی گفته اند: استخدام ایراد لفظ مشترک است با آوردن قراین مناسبه با معانی متعدده آن. «(۱۱/صص ۴۹-۴۸)

و اما استخدام در ارتباط با تشبیه عبارت از آن است که «گاهی وجه شبه در ارتباط با مشبه یک معنی و در ارتباط با مشبه به معنی دیگری دارد و یک بار حسی و بار دیگر عقلی است. در این صورت کلام بسیار زیبا و هنری خواهد بود.» (۵/صص ۱۰۵)

شواهدی از تشبیه و استخدام:

آنقدر کز نقش پاگردن فرازی بدنماست

خوش نماید از سران چون نقش پا افتادگی

(۶۷۱۷)

سران به نقش پا تشبیه شده اند و افتادگی، وجه شبه است. وجه شبه در ارتباط با سران (مشبه)، به معنی تواضع و فروتنی و در ارتباط با نقش پا (مشبه به) به معنی بر روی زمین افتادن و خاکی و فروتن بودن است.

موشکافان را کتاب و دفترى در کار نیست

مصراع پیچیده موی میان ما را بس است

(۹۹۶)

موی میان به مصراع تشبیه شده است. وجه شبه (پیچیدگی) در ارتباط با موی؛

یعنی پیچ و تاب داشتن و در ارتباط با مصراع، به معنی دشوار بودن است.

چون کباب در نمک خوابیده شور من به جاست

گناهگاهی گر شب مهتاب خوابم می بالد

(۲۳۳۴)

من (شاعر) به کباب تشبیه شده است و وجه شبه (شور) در ارتباط با من (مشبه)

به معنی هیجان و در ارتباط با کباب (مشبه به) به معنی مزه شور است.

نشیند زود بر خاک سیه از گردن افزای

چو آتش هر که زامداد خسان بر خویش می بالد

(۳۱۳۶)

هر که (هر انسانی) به آتش تشبیه شده است و وجه شبه (خسان) در ارتباط با

هر که (مشبه)، به معنی افراد پست و در ارتباط با آتش (مشبه به)، به معنی خس و

خاشاک است. «می بالد» نیز در ارتباط با هر که؛ یعنی افتخار می کند و در ارتباط با آتش؛ یعنی بالا می گیرد.

سایر موارد:

سینه بی کینه ای دارم که چون زنبور شهد

می شود شیرین دهان از کسر شام خلق را

(۱۰۰)

توان برید چو مراض صائب از عالم درین زمانه اگر همزبان شود پیدا

(۵۸۲)

زیخودی چو عنان گسسته رفت از دست

به بوی زلف تو هر کس که آشنا گردید

(۴۰۲۶)

تا از خودی خود نبریدند عزیزان چون نی به مقامی نرسیدند عزیزان

(۶۴۳۷)

تشبیه و حسامیزی

حسامیزی، آمیختن دو یا چند حس است در کلام؛ به گونه ای که با ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود. پاره ای از تشبیهات صائب با صنعت حسامیزی همراه است.

هر که بوی جگر سوخته ما نشنید بوی ریحان گلستان وفا نشنیده است

(۱۵۵۶)

وفا به گلستان تشبیه شده است و «شنیدن بو» حسامیزی دارد، زیرا شنیدن مربوط

به حس شنوایی و بو، مربوط به حس بویایی است.

چو غنچه مشت زری عندلیب اگر می داشت

هزار نکته رنگین به یک دهن می گفت

(۱۸۵۰)

عندلیب به غنچه تشبیه شده است و در «نکته رنگین» حسامیزی وجود دارد، چون

نکته شنیدنی است و رنگین دیدنی.

حباب وار ندارند چشم بر کوثر زشعرهای تر، آب روان یکدگرند

(۳۹۱۷)

شاعران به حباب تشبیه شده اند و در «شعرهای تر» حسامیزی وجود دارد، زیرا شعر از مقولهٔ شنیدنیهاست و تر مربوط به حس بساواپی.

آنچنان کز خط سواد مردمان روشن شود

سرمه گویا تر کند چشم سخن گوی تو را

(۳۱)

در بیت بالا مصراع دوم مشبه است و مصراع اول مشبه به. در مصراع دوم حسامیزی وجود دارد، چشم مربوط به حس بینایی و سخن گفتن مربوط به حس شنوایی است.

سایر موارد:

چون شراب تلخ، صائب نیست بی کیفیتی

حرف تلخی کز نصیحت می چشانم خلق را

(۱۰۰)

حسن تلخ تو گلو سوزتر است از شکر خم زلف تو زقلاب رباینده تر است

(۱۴۶۲)

بوسه شیرین دهانان را مکرر همچو قند

کرده ام لب چش، به شیرینی چو پیغام تو نیست

(۱۳۰۴)

زند بر سر هم گل زمصرع رنگینانی و مطالع از فکر تازه گل بوستان یکدگرند

(۳۹۱۷)

فارغم چون طوطی از حسن گلو سوز شکر

من که شکر می خورم از گفتگوی خویشتن

(۶۰۳۹)

تشبیه و اغراق

«اغراق زیاده روی و افراط است در وصف چیزی به این که عاده بعید الوقوع باشد.» (۱۱/ص ۷۰) اغراق از اسباب زیبایی و مخیل شدن شعر و نثر است. شاعر به یاری اغراق معانی بزرگ را خرد و معانی خرد را بزرگ جلوه می دهد. «عنصر اغراق در کنار دیگر صور خیال، یکی از نیرومندترین عناصر القا در اسلوب بیان هنری است... اغراق

چیزی است مانند قارچ که در کنار هر یک از انواع خیال می‌روید، گاه زیبا و گاه مایه انحطاط» (۴/صص ۱۳۶-۱۳۷).

شبلی نعمانی در باب سبب پیدایش اغراق در آثار متأخران می‌گوید: «چون شاعر طبیعی احساسش نسبت به احساس دیگر مردم قویتر است، لذا همه چیز در او تأثیر بیشتری دارد و بعد همین اثر را در شعر خویش به ما نشان می‌دهد و دیگران که شاعر نیستند، اینها برای ایشان مبالغه به نظر می‌رسد. کسانی هم که شاعر نیستند، می‌کوشند با تصنع از حدود اصلی خارج شوند» (۱۰/ج ۴، صص ۶۳-۶۴).

پاره‌ای از تشبیهات صائب با اغراق همراه است که این مسأله باعث ظرافت و زیبایی خاصی در شعر او شده است:

چنان گداخت مرا فکر آن دهان و میان که می‌توان به زبان چون خبر گرفت مرا
(۶۱۶)

من (شاعر) به خیر تشبیه شده است. صائب می‌گوید: فکر یار آنچنان مرا گداخته و ذوب کرده است که مثل خبر شده‌ام که می‌توان مرا به دهان گرفت.

ز سوز دل قلمی سر کنم که نامه من چو شمع زیر پر مرغ نامه بسوزد
(۳۸۱۳)

نامه به شمع تشبیه شده است. می‌گوید: من از سر سوز دل نامه‌ای چنان سوزناک بنویسم که در زیر پر مرغ نامه بر، مانند شمع بسوزد.

چون چراغ زیر دامن از حدیث آتشین می‌درخشد از ته بال کبوتر نامه ام
(۵۳۱۷)

نامه در زیر بال کبوتر به چراغ زیر دامن تشبیه شده است. می‌گوید: سخنم آنقدر آتشین است که نامه ام در زیر بال کبوتر مانند چراغ زیر دامن نورانی است و می‌درخشد.

دورباش ناز او از بس غیور افتاده است سایه می‌آید به ترس ولرز از دنبال او
(۶۴۷۴)

ناز به دورباش تشبیه شده است. می‌گوید: دورباش ناز معشوق آنقدر غیرتمند است که حتی سایه او هم با ترس ولرز به دنبالش می‌آید.

سایر موارد:

از بس سترد گرد ملال از جبین ما در زیر خاک ماند چو دام آستین ما
(۷۸۸)

بنفشه رنگ شود یاسمین اندامش اگر نسیم صبا تنگ آورد به برش
(۵۰۱۱)

زحیرت آب چون آینه بر جا خشک می ماند
به هر گلشن که گردد جلوه گر سروخرامانش
(۴۹۵۱)

تشبیه و تناقض (Paradox)

تناقض آوردن دو واژه یا دو معنی متناقض است در کلام؛ به گونه‌ای که آفریننده زیبایی باشد. زیبایی تناقض در این است که ترکیب سخن به گونه‌ای باشد که تناقض منطقی آن نتواند از قدرت اقتناع ذهنی و زیبایی آن بکاهد. شواهدی از شعر صائب که در آنها تشبیه و تناقض در کنار هم آمده است:

در خرابی هاست چون چشم بتان تعمیر من

مرحمت فرما زویرانی عمارت کن مرا
(۱۷۱)

من (شاعر) به چشم بتان تشبیه شده است و در جمله «تعمیر من در خرابی من است» تناقض وجود دارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
از نسیم شوق مر مو داشت رقصی بر تنم از پریشانی دل جمعی چو سنبل داشتم
(۵۳۴۲)

من (شاعر) به سنبل تشبیه شده است. از پریشانی نمی توان دل جمعی (مجموعی) داشت و این دو حالت با هم متناقضند.

آبها آینه سرو خرامان تواند بادها مشاطه زلف پریشان تواند
(۲۴۷۲)

آبها به آینه و بادها به مشاطه تشبیه شده اند. بادها باعث پریشانی زلف می‌شوند حال آنکه شاعر در این بیت می گوید: بادها آرایشگر هستند، نه پریشان کننده.

هر که بال و پر چو سرو از همت والا کند سیر با استادگی در عالم بالا کند
(۲۵۱۵)

هر که (انسان) به سرو تشبیه شده است و در حالت «ایستاده سیر کردن» تناقض وجود دارد.

سایر موارد:

ساغر ناکامی از خود آب بر می آورد تشنگی سیراب می سازد گل تبخال را
(۱۱۰)

سر پیوند دارد با گسستن رشته جانم

جهان بر دیده من همچو چشم سوزن است امشب
(۸۸۸)

چون معنی بیگانه که وحشت کند از لفظ

همخانه دل بود وز دل خانه جدا داشت

(۲۱۹۶)

رهروان کعبه دل بی مروت نیستند کاروان را می کنند آگاه و غافل می‌زنند

(۲۵۹۲)

هست بیماری، مرا صحت چو چشم دلبران

می شوم معمورتر چندان که ویرانم کنند

(۲۵۹۸)

از فیض خامشی هاست رنگینی کلامم چون غنچه صد زبانم از بی زبانی خویش

(۵۱۰۷)

تشبیه و ایهام تناسب

«ایهام تناسب آن است که الفاظی در شعر بیاورند که در آن معنا که شاعر اراده کرده است، با یکدیگر هیچ تناسبی ندارد، اما یک یا چند از آن الفاظ، دارای معنی دیگری هم هست که آن معنا (غیرمراد شاعر) با الفاظ دیگر تناسب دارد.» (۹/ص ۱۶۸)

شواهدی از تشبیه به همراه ایهام تناسب:

اگر نه رتبه نظم است، از چه رو صائب مقام بر سر چشم است بیت ابرو را

(۶۴۴)

ابرو به بیت تشبیه شده و نظم (در معنی کلام آهنگین و نظم و ترتیب) با بیت

دارای ایهام تناسب است.

شکوفه شور فکنده ست در گلستانها شده است خوان زمین گم در این نمکدانها
(۶۷۰)

تشبیه شکوفه به نمکدان و شور(در معنی هیجان و مزه شور) با نمکدان ایهام
تناسب دارد. (شکوفه در رنگ و شکل به نمکدان تشبیه شده است.)
غبار خط به زبان شکسته می گوید که فیض صبح بناگوش یار را در یاب
(۹۱۰)

غبار خط تشبیه بلیغ اضافی است و شکسته(در معنی الکن و خط شکسته) با خط
ایهام تناسب دارد.

می کند از خون خود شیرین، دهان تیشه اش

هر که چون فرهاد کار عشق بر گردن گرفت
(۱۳۹۸)

هر کس به فرهاد تشبیه شده است و شیرین (در معنی دوست داشتنی و شیرین
معشوق فرهاد) با فرهاد تناسب دارد.
تا رنگ ابر بهار ورشته باران بجاست

چنگ عشرت را به قانون می توانی ساز کرد
(۲۳۶۳)

باران به رشته تشبیه شده است و قانون (در معنی یک ساز، و نظم و قانون) با
چنگ ایهام تناسب دارد.

تیشه فرهاد گردیده ست هر مو بر تنم تا از آن معشوق شیرین کار دور افتاده ام
(۵۲۹۱)

مو به تیشه فرهاد تشبیه شده است و شیرین (در معنی دوست داشتنی و معشوق
فرهاد) با فرهاد ایهام تناسب دارد.

خاک را دریا شمردیم، آرزو را موج خون

بر سر قاف قناعت خیمه چون عنقا زدیم
(۵۴۷۸)

قناعت به قاف (کوه قاف) تشبیه شده و قاف (در معنی حرف قاف، و همچنین
کوه قاف) با عنقا ایهام تناسب دارد.

تشبیه وایهام تضاد

«ایهام تضاد، نوعی از ایهام تناسب است که معنی غایب، با معنی یا کلماتی از کلام رابطه تضاد داشته باشد.» (۸/ص ۸۳)

شواهدی از تشبیه وایهام تضاد:

کجا نظر به گل و یاسمن بود ما را؟
که خارخار، گل پیرهن بود ما را
(۵۸۶)

خار خار به گل پیرهن تشبیه شده و خارخار با گل، ایهام تضاد دارد.
چون پذیرند از تو عذر لنگ کز بهر سفر بادپایی همچو جان بیقرارت داده‌اند
(۲۴۷۵)

جان بی قرار به بادپا تشبیه شده و لنگ (در معنی شل، و همچنین سست و ضعیف) با بادپا ایهام تضاد دارد.

چون یوسف تهمت زده از پاکی دامن در چشم عزیزان جهان خوار نگشتم
(۵۹۴۰)

«ما» به یوسف تشبیه شده است و عزیز (در معنی مصر و گرامی) با خوار ایهام تضاد دارد.

تشبیه و تضاد

«تضاد، آن است که بیاورند در کلام دو چیز متقابل را، خواه تقابل، ایجاب و سلب باشد یا غیر آن.» (۱۱/ص ۲۶۴) به تعبیر دیگر، تضاد آوردن دو کلمه با معنی متضاد است در سخن برای روشنگری، زیبایی و لطافت آن. در بعضی از اشعار صائب همراه با تشبیه، تضاد هم وجود دارد و جالب اینکه، در این نوع تشبیهات تضاد گاه در مشبه یا مشبه به قرار دارد، گاه در وجه شبه و گاهی در طرفین تشبیه؛ یعنی مشبه و مشبه به، دو کلمه با معنی متضاد هستند و گاهی یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) با کلمه‌ای دیگر از بیت تضاد دارد.

پیش ارباب بصیرت گفتگوی عقل و عشق

هست چون بیداری و خواب گران از هم جدا

(۹)

گفتگوی عشق و عقل به بیداری و خواب گران تشبیه شده است و بین عقل با عشق (مشبه‌های تشبیه) و بیداری با خواب (مشبه به‌های تشبیه) تضاد وجود دارد.

خلق خوش چون صلح می سازد گوارا جنگ را

می نماید چرب نرمی مومیایی سنگ را

(۱۰۷)

جنگ به صلح تشبیه شده و بین صلح و جنگ تضاد وجود دارد. (در این تشبیه، مشبه و مشبه به دو کلمه متضادند.)

نیست در کالای من چون آب روشن پشت و روی

چیست یارب مطلب از زیر وزبر کردن مرا

(۱۶۹)

کالا به آب تشبیه شده است و بین پشت و روی تضاد وجود دارد. (در این تشبیه، پشت و روی نداشتن، وجه شبه است و در وجه شبه دو کلمه متضاد وجود دارد).

به غم نشاط من خاکسار نزدیک است خزان من چو حنا با بهار نزدیک است

(۱۷۰۱)

من به حنا تشبیه شده و بین غم با نشاط و خزان با بهار تضاد وجود دارد. (در این تشبیه، نزدیک بودن خزان با بهار، وجه شبه است و در وجه شبه دو کلمه متضاد وجود دارد).

شد مهیا نقل شیرین و شراب تلخ من تالت شکر فشان یار خوش دشنام شد

(۲۴۲۷)

دشنام به نقل شیرین و شراب تلخ تشبیه شده است و بین شیرین با تلخ تضاد وجود دارد (در مشبه به این تشبیه "نقل شیرین و شراب تلخ" تضاد وجود دارد).

دو عالم چون صف مژگان اگر زیر وزبر گردد

من و آن چشم کافر کز رگ خواب است ز نارش

(۴۹۳۶)

دو عالم به دو صف مژگان تشبیه شده و بین زیر و زبر (وجه شبه) تضاد وجود دارد.

ز فیض صبح بناگوش در قلمرو زلف شب دراز نسیم سحر نمی گسلد

(۳۸۷۹)

بناگوش به صبح تشبیه شده و بین صبح با شب تضاد وجود دارد (در این بیت، بین شب با صبح "مشبه به" تضاد وجود دارد. یکی از ارکان تشبیه با کلمه ای در بیت تضاد دارد).

لاغری دیده‌ بد را زره داودی است فربهی را به گهرهای سمین بگذارید
(۳۶۴۹)

لاغری به زره داودی تشبیه شده است و بین لاغری و فربهی تضاد وجود دارد (در این بیت مشبه "لاغری" با کلمه‌ای در بیت "فربهی" تضاد دارد).

جماعتی که به جمعیت جهان شادند ز سنگ تفرقه روزگاری خبرند
(۳۹۱۶)

تفرقه به سنگ تشبیه شده است و بین جمعیت با تفرقه تضاد وجود دارد. (در این بیت، تفرقه "مشبه تشبیه" با کلمه ای در بیت "جمعیت" متضاد است).

تشبیه و جناس

«جناس به معنی همجنس بودن است و مراد از آن شباهت دو کلمه است در حروف و حرکات و خط و لفظ و بساطت و ترکیب، کلاً یا بعضاً» (۱۱/ص ۲۰۳). «تجنیس یا جناس آوردن یکی از راه های موسیقایی کردن سخن است و هرچه درجات این هماهنگی بیشتر باشد، ارزش آن بیشتر خواهد بود» (۹/ص ۳۳).

در شعر صائب جناس نیز گاهی با تشبیه همراه است (گاهی در ارتباط مستقیم با تشبیه و گاه در یک بیت هم تشبیه وجود دارد و هم جناس).

مستی و مخموری عالم به هم آمیخته است دورباش نیش در دنبال باشد نوش را
(۷۷)

نیش به دورباش تشبیه شده است و بین «نیش» با «نوش» جناس وجود دارد.
دیده مور شود ملک سلیمان به خلیق تنگی خلق، دل مور کند عالم را
(۵۱۲)

دیده مور به ملک سلیمان تشبیه شده است و بین «خلیق» با «خلق» جناس وجود دارد.

هر قدم خاری و هر خار زبان ماری است آفت دامن صحرای هوس بسیار است
(۱۴۵۳)

خار به زبان مار تشبیه شده است و «خار» با «مار» جناس دارد.

چون چراغ سحری پا به رکاب سفر است

سر هر کس که ز کیفیت صها گرم است

(۱۴۸۴)

هر کس (انسان) به چراغ سحری تشبیه شده است و بین «سحر» با «سفر» جناس

وجود دارد.

ماه رخسار تو ناگردیده در خوبی تمام

هر طرف چون ماه نو صد صید لاغر داشتی

(۶۶۸۵)

رخسار به ماه تشبیه شده و بین صد و صید جناس وجود دارد.

ماه مصرم در حجاب چاه کنعان مانده‌ام

شمع خورشیدم نهان در زیر دامان مانده‌ام

(۵۲۹۷)

من به ماه مصر تشبیه شده است و بین «چاه» و «ماه» جناس وجود دارد.

تشبیه و حسن تعلیل

«حسن تعلیل، آن است که برای چیزی سبب و علتی ذکر نمایند که مناسبتی لطیف داشته باشد و بعضی شرط کرده اند که علت حقیقی نباشد.» (۱۱/ص ۲۳۳) حسن تعلیل، آوردن علتی ادبی و ادعایی است برای امری؛ به گونه ای که توان اقتناع مخاطب را دارد. این علت سازی بر اساس تشبیه است و هنر آن زیبا شمردن و یا زشت نمودن چیزی است. به تعبیر دیگر، حسن تعلیل، آوردن دلیل شاعرانه‌ای است برای پدیده‌ای طبیعی یا واقعی.

شواهدی از تشبیه و حسن تعلیل :

ماه از شرم عذار تو حصارى شده است

این نه هاله است که بر گرد قمر گردیده است

(۱۵۵۴)

شاعر عذار یار را به ماه تشبیه کرده، می‌گوید: ماه از شرم رخسار تو (که از ماه زیباتر است) در حصار هاله مخفی شده است و این چیزی که اطراف ماه است، هاله ماه نیست (آوردن دلیل شاعرانه برای یک پدیده در عالم خارج).
دل دیوانه‌ای جسته است پنداری ز زندانش

که چون زنجیر بر خود طره جانانه می پیچد
(۲۸۱۶)

زلف به زنجیر تشبیه شده است. شاعر می‌گوید: پیچ و تاب زلف معشوق، شاید به خاطر این است که دل عاشقی از زندان آن فرار کرده است (در حالی که پیچ و تاب در زلف امری طبیعی است).

هر که ناخوانده به هر بزم چو پروانه رود بایدش قطع نظر کرد زبال و پر خویش
(۴۹۹۸)

هرکه (انسان) به پروانه تشبیه شده است. شاعر رفتن پروانه به مجلس و گردیدن آن در اطراف شمع و سوخته شدن پر و بال او را این‌گونه تعبیر کرده که چون پروانه ناخوانده، به جایی می‌رود، به همین سبب پر و بالش می‌سوزد.

چون ماه نو همان زتواضع دوتا شوم گرنه سپهر بوسه زند بر رکاب من
(۶۴۰۷)

من (شاعر) به ماه نو تشبیه شده است. صائب خمیده بودن هلال ماه را این‌گونه تعبیر کرده است که ماه نو به خاطر تواضعی که دارد، خمیده گشته است.

تشبیه و عکس

عکس «تبدیل و تغییر مکان کلمات است، یعنی در اول کلام جزیبی بیاوریم و در آخر به عکس نموده، آنچه مقدم بوده است مؤخر و آنچه مؤخر بوده، مقدم داریم.
عکس بر دو قسم است:

قسم اول: تغییری در معنی ندهد، بلکه فقط مصراع‌ی از شعر معکوس شده، بیتی تمام از آن حاصل آید و به دقت و انسجام افزایش.

قسم دوم: آن است که مصراع یا بعضی کلمات آن را وارونه کنیم، پس معنی تغییر نماید، یعنی عکس و تبدیل معنوی نیز برای تبدیل لفظ حاصل شود.»

صنعت عکس نیز در شعر صائب با تشبیه همراه شده و به زیبایی سخن این شاعر افزوده است، مانند:

یوسف به خانه روی ز بازار می کند هر که ز خانه روی به بازار می کنی
(۶۹۵۵)

در این بیت به طور ضمنی، معشوق به یوسف(ع) تشبیه شده است و بعد مشبه بر مشبه به برتری داده شده است. بنابراین، در بیت یک تشبیه مضمرا از نوع تفضیلی آن وجود دارد. سپس، شاعر با عوض کردن جای دو کلمه (دو حرف اضافه «به» و «از») در مصراع دوم، باعث شده است که معنی مصراع دوم، عکس معنی مصراع اول باشد و بدین ترتیب کلام را زیبایی خاصی بخشیده است.

تشبیه و تلمیح

«تلمیح آن است که متکلم در نظم یا نثر اشاره نماید به قصه ای معروف یا مثلی مشهور، به طوری که معنی مقصود را قوت دهد و گاه به شعری اشاره نماید.» (۱۱/ص ۱۶۷)
پاره‌ای از تشبیهات صائب با تلمیح همراه هستند، در این نوع تشبیه‌ها، به داستانها یا اسطوره‌های ایرانی، داستانهای مشهور سامی یا به ماجراهای زندگی پیامبران اشاره شده است.

می کند از خون خود شیرین دهان تیشه اش

هر که چون فرهاد کار عشق بر گردن گرفت

(۱۳۹۸)

در این بیت، هر که (هر انسان) به فرهاد تشبیه، شده است و در تشبیه تلمیحی هست به داستان عشق شیرین و فرهاد.

دامن هر که بود پاک ز عصیان صائب چون سیاوش ز آتش به سلامت گذرد

(۳۳۳۸)

هر که (هر انسان) به سیاوش تشبیه شده است و در تشبیه، به داستان گذر سیاوش از آتش اشاره شده است.

باغ از بنفشه صفحه رخسار یوسف است گردیده از تپانچه اخوان کبود رنگ

(۵۲۳۴)

باغی که در آن بنفشه وجود دارد، به رخسار یوسف (ع) که از تپانچه اخوان کبود رنگ گردیده، تشبیه شده است. این تشبیه، به داستان حضرت یوسف (ع) و بد رفتاری برادران با وی تلمیح دارد.

می زند بتخانه گلزار را بر یکدگر کار ابراهیم آزر می کند فصل خزان
(۵۹۹۳)

گلزار به بتخانه تشبیه شده است و فصل خزان به حضرت ابراهیم (ع). در هر دو تشبیه به داستان حضرت ابراهیم (ع) - که بتها را در بتخانه شکست - اشاره شده است. سایر موارد:

از تور رزق تا قرصی برون می آورم بیژنی گویا برون از قعر چاهی می کشم
(۵۳۸۸)

دل را زنگ اگر نکند عقل تربیت سیمرخ عشق غافل از این زال چون شود
(۴۲۷۴)

ز پرده پوشی برگ شکوفه گردیده است مثال لیلی چادر گرفته بستانها
(۶۷۰)

تشبیه با مراعات نظیر

مراعات نظیر «که آن را تناسب و توفیق نیز گویند و آن چنان است که دو چیز یا چند چیز را که با هم متناسب باشند، غیر از تناسب برسیبیل تقابل و تضاد با هم جمع کنند.» (۳/ص ۳۴۱)

صائب گاه تشبیه را با مراعات نظیر همراه ساخته است:

نیست از بی جوهری پوشیده حالیهای من آسمان چون تیغ در زیر سپر دارد مرا
(۱۲۲)

تشبیه من (شاعر) به تیغ در زیر سپر و تناسب بین جوهر با تیغ و تیغ با سپر. زسرو و گل چمن مینا و جام آورد مستان را

زیبل مطرب رنگین کلام آورد. مستان را
(۴۰۸)

تشبیه سرو و گل و بلبل، به مینا و جام و مطرب و تناسب بین سرو و گل و بلبل و نیز بین مینا و جام و بلبل.

مثلی است موالید بهر رفتن تو در این بساط مربع تو خشت وار مخسب
(۹۱۱)

تشبیه تو (مخاطب شاعر) به خشت و تناسب بین مثلث و مربع و خشت و مربع.
آفتاب نشأه تا از مشرق مغزم دمید کوکب عقلم زواج اعتبار افتاده است
(۱۱۲۳)

تشبیه نشأه به آفتاب و تناسب بین آفتاب، مشرق و کوکب.
ماری است نی که مهره دل بی قرار اوست

جاروب سینه ها نفس بی غبار اوست
(۱۹۳۷)

تشبیه نی به مار و نفس بی غبار به جاروب سینه‌ها، و تناسب بین دل و سینه و
جاروب با غبار و مار با مهره .

گفتار تو شهدی است که جانها مگس اوست
رفتار تو سیلی است که دل خار و خس اوست
(۲۱۵۵)

تشبیه گفتار به شهد، جانها به مگس، رفتار به سیل و دل به خار و خس، و تناسب
بین شهد با مگس و سیل با خار و خس.

چون کتان تاب وصالم نیست، ورنه بی طلب
بهر جیب و دامنم مهتاب گل می آورد
(۲۳۹۳)

تشبیه من (شاعر) به کتان و تناسب بین جیب و دامن و مهتاب و کتان.
هر کجا قصه آن طره و کاکل گذرد موج آشفته‌گی از دامن سنبل گذرد
(۳۳۴۱)

تشبیه طره و کاکل به سنبل، و تناسب بین طره و کاکل.
در بوته ریاضت، یک چند اگر گدازی

قلب وجود خود را اکسیر می توان کرد
(۴۴۶۶)

تشبیه ریاضت به بوته، و تناسب بین بوته و قلب و اکسیر.

آن سپهر عالم افروزم جهان درد را کز سرشک و داغ باشد ثابت و سیاره‌ام
(۵۳۱۰)

تشبیه من (شاعر) به سپهر عالم افروز و تناسب بین سپهر و ثابت و سیاره.
ز آماجگه خاک، کمانخانه گردون یک منزل تیرست، چو از خود به در آید
(۴۴۵۷)

تشبیه خاک به آماجگه، و تناسب بین «آماجگه» و «کمانخانه» و «منزل تیر».

تشبیه و تکرار

صنعت تکرار، تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمه‌های یک مصراع یا بیت است؛ به گونه‌ای که آفریننده موسیقی درونی باشد و بر تأثیر شعر بیفزاید. در شعر صائب گاه در ابیاتی که تشبیه وجود دارد، صنعت تکرار هم دیده می‌شود:

گردش پرگار گردون گردد از مرکز تمام
نیست نقصی گر سلیمان سایه بر مور افکند
(۲۵۸۰)

گردون به پرگار تشبیه شده و صامت «گ» تکرار شده است.
سهی سروی که من چون سایه می‌گردم به دنبالش
زمین چون آسمان از جلوه اش بی‌تاب می‌گردد
(۲۸۳۶)

من (شاعر) به سایه تشبیه شده و صامت «س» تکرار شده است.
جوش اشکم شیشه افلاک را درهم شکست
بر تنک طرفان می‌پر زور چون سنگ است بار
(۴۵۶۵)

افلاک به شیشه تشبیه شده و صامت «ش» تکرار شده است.
نکنم چشم به هر نقش سبک سیر سیاه
محو یک نقش چو آینه تصویرم من
(۶۳۰۲)

من (شاعر) به آینه تصویر تشبیه شده و صامت «س» تکرار شده است.
چون گل خمار خنده شیرین کشیده ام
از عیش تلخ شکوه ندارد گلاب من
(۶۴۰۷)

من (شاعر) به گل تشبیه شده و صامت «خ» و صامت «ش» تکرار شده است.

اشکی که از ندامت ریزند باده خوران

شیرازۀ نشاط است چون رشته های باران

(۶۴۵۴)

اشک به رشته‌های باران تشبیه شده و صامت «ش» تکرار شده است.

نتیجه

از مجموع مباحثی که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که در تشبیه، شاعر پیوند نهانی زیبایی بین دو پدیده می‌یابد و یکی را به دیگری تشبیه می‌کند. تشبیه باعث خیال‌انگیزی، زیبایی و شورانگیزی سخن می‌شود و نیز سبب می‌شود که خواننده برای فهمیدن مضمون کلام تلاش ذهنی بیشتری داشته باشد و پس از درک و دریافت مضمون کلام و زیباییهای آن به یک لذت هنری دست یابد. حال اگر تشبیه با عوامل دیگر زیبایی بلاغی، مانند: استعاره، تناقض، حسامیزی، اغراق، ایهام تناسب و جناس - که این عوامل نیز باعث مخیل شدن، زیبایی، لطافت، روشنگری و تأثیر بیشتر سخن می‌شوند - همراه شود، هم زیبایی و خیال‌انگیزی شعر دو چندان می‌شود و هم تلاش ذهنی خواننده برای دریافت مضامین و زیباییهای آن بیشتر می‌شود و در نتیجه، لذت هنری خواننده نیز از خواندن شعر و تأمل در آن دو چندان می‌شود.

همان‌طور که در این مقاله اشاره شد، شعر صائب سرشار از تشبیهات زیباست. وی این تشبیهات را با دیگر زیباییهای بلاغی همراه کرده است که این صنعهها بیشتر یا در متن تشبیه واقع شده‌اند یا در ارتباط با تشبیه اند؛ مثلاً این که طرفین تشبیه دو کلمه متضادند یا در یکی از ارکان تشبیه دو کلمه متضاد وجود دارد، یا تشبیه با اغراق همراه شده یا یکی از طرفین تشبیه، یک استعاره است، یا اینکه وجه شبه در ارتباط با شبهه به دارای صنعت تشخیص است و یا در وجه شبهه استخدام وجود دارد و یا تشبیه با حسامیزی همراه شده است... که این امر باعث زیبایی و خیال‌انگیزی بیشتر شعر این شاعر بزرگ عهد صفوی شده است.

پی نوشت

- ۱- شماره‌هایی که زیر ابیات آمده است، مربوط است به شماره غزل‌های صائب از دیوان چاپ محمد قهرمان.

منابع

- ۱- تفتازانی، سعدالدین: شرح المختصر، و قدر تب طبعه و علق حواشیه عبدالمتعال الصعیدی، المكتبه المحمودیه التجاریه بالأزهر، المصر، بی تا.
- ۲- دیچیز، دیوید: شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمد تقی (امیر) صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۳- رجائی، محمد خلیل: معالم البلاغه، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۵۹.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا: صورخیال در شعر فارسی، چاپ سوم، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۶.
- ۵- شمیسا، سیروس: بیان، چاپ نهم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۱.
- ۶- صائب تبریزی، میرزاحمد علی: دیوان اشعار، به کوشش محمد قهرمان، ۶جلد، چاپ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۷- -----: گزیده اشعار، انتخاب و شرح جعفرشعار - زین العابدین مؤتمن، مقدمه از حسن انوری، چاپ و نشر بنیاد، تهران، ۱۳۶۸.
- ۸- فشارکی، محمد: نقد بدیع، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- ۹- -----: بدیع، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۰- نعمانی، شبلی: شعرالعجم، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ۵جلد، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۴.
- ۱۱- گرکانی، شمس العلماء: ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، چاپ اول، انتشارات احرار، تبریز، ۱۳۷۷.

12-j. A. Cuddon, A Dictionary of literary terms, penGinbooks, New York, 1984.